راه راه
ویژه‌نامه هفتگی طنز راه راه

اهتباه‌سد

برگی از خاطرات ارتشبد فردوست

فروغ زال

در همان روزهایی که هنوز جای عزیمت «تمام همایونی» به جزیره موریس درد میکرد، این جان‌نثار پیام «ترات» وزیر اطلاعات بریتانیا را محضر «نیمه همایونی» رساندم: «گوش دادن به رادیو برلین و پیگیری نقشه‌های پیشروی آلمان مانع از انتصاب شما به عنوان شاه ایران خواهد شد»

تمام برگ های نقشــه ای که در دســتان «نیمه همایونی» بود ریخت. و رادیو را خمیر کرد و رفت تا دهان مبارک را آب بکشد.

عرض شد:«این دهان آب کشیدن در پیام ذکر نشده بود!»

فرمودند:«از صبح تاکنون حروف اشتختقسشسخختختشخ در میان کلماتم بر زبانم آمده. یکبار هم گفته ام مرسی». عرض شد مرسی فرانسوی است.

فرمودند:«اهتباه سد. ببحسید.»

یه جلسه نیمچه محرمانه، فردای ۲۲ بهمن در کاخ سفید

چیزی نیست که... فقط ضایع شدیم

محمدرضا شهبازی

همــه یکجــور ناجــوری روی صندلی‌ها ولــو شــده‌اند. یکی با انگشــتش روی میز نقاشی می‌کند. یکی با موبایلش ور می‌رود. یکی انگشــتش را روی لبهایش می‌کشــد و صدای هلیکوپتر در می‌آورد. جــان بولتون برای اینکه فضای جلســه را عوض کند می‌گوید: «ولی خوبی اینجور ســبیل داشتن هم اینه که هیشکی نمیتونه برات سبیل آتشی بکشه‌ها!» و بعد هار هار می‌خندد. همه چپ چپ نگاهش می‌کنند. بولتون این‌بار خیلی جدی می‌گوید: «خب چیه مثل مادر مرده‌ها نشستید؟»

نتانیاهو: دوست داری مثل پدر مرده‌ها بشینیم؟

بن‌سلمان: تو حرف از پدر نزن خواهشا!

نتانیاهو: اینو کی راه داده اینجا؟

ترامپ: با گاو من کار نداشته باش بِنی!

بن‌سلمان: ممنون سیدی...

بولتــون: بابا تو رو خدا یه دقیقه بی‌خیال گاوبازی بشــید بگید ببینیم چی کار باید بکنیم؟ کاریه که شده بالاخره...

ترامپ: کاریه که شده؟ مردک، تو (...)خوردی گفتی کریسمس رو توی ایران جشن می‌گیریم. رفتی؟ گرفتی؟

مکرون: چشمش به چهارتا از مخدرات رجوی افتاده بود جو گرفته بودتش... اذیتش نکن.

بولتون: اونا به درد تو می‌خورن که پیرزن دوست داری.

علینژاد: پیرزن فحش نیست! نگاه جنسیت زده به سیاست نداشته باشید...

مکرون: بابا بس کن تو هم؛ فکر کردی رفتی بالای پســت برق داری سخنرانی می‌کنی؟

ترامپ: راســت میگه مکرون... این ســبیل جارویــی چهارتا زن میبینه دیگه نمیفهمه چی داره بلغور می‌کنه. توی ســازمان ملل هم بود اون گند رو به بار آورد...

بولتون: ببخشید الهه عفاف و پاکدامنی، عالیجناب ترامپ...

ترامپ خیز برمی‌دارد و قندان را به سمت بولتون پرت می‌کند...

کــری: بابا چــرا چرت و پرت می‌گید؟ چرا دعــوا می‌کنید؟ رد دادیدها... چیزی که نشده. ما هر سال از این قمپزها در می‌کنیم، بعد هم ۲۲ بهمن که میشه ضایع می‌شیم. چیزی نیست که...

نتانیاهو: نخیر... ایندفعه فرق می‌کرد... ۴۰ ساله شدن...

کری: خب بشــن! مگه ۴۰ سال با ۳۹ یا مثلا ۴۱ فرق داره... بی خیال بابا...

نتانیاهو: بله که فرق داره. ۴۰ سالگی نشونه نشاطه، نشونه بلوغ فکریه، نشونه بالندگیه...

کری: جدی؟ مثلا تو توی ۴۰ سالگی بلوغ فکری داشتی؟ من از وقتی یادمه تو همینقدر احمقی!

همه می‌خندند.

نتانیاهو: من فرق دارم!

مهاجرانی: من که قبلاً هم گفتم، اینا حداقل صدسال عمر می‌کنن.

بولتــون: پس من میگم کریســمس ۲۰۸۰ رو توی ایران جشــن می‌گیریم!

ترامپ: تو (...) می‌خوری از این به بعد چیزی بگی!

بولتون: باشه از این به بعد فقط شما حرف بزن، فقط حواست باشه غلط املایی نداشته باشی!

کری: بس کنید خواهشــاً. بیایید ببینیــم از این به بعد باید چی کار کنیم.

بن‌سلمان: باید با ایران مبارزه کنیم!

نتانیاهو: نه بابا؟ چقدر تو باهوشی پسر...

ترامپ: گفتم با گاو من کار نداشــته باش... راســت میگی، باید با ایران مبارزه کنیم. یه تفنگ جدید ساختیم جون میده برای مبارزه با ایران. یه ۱۰ میلیارد دلار ازش بخر، باشه؟

بن‌سلمان: چشم سیدی...

زم (روح‌اللّه شــون): به نظر من این آشــفتگی شما بخاطر حضور مردم توی راهپیمایی بی‌مــورده چون اون حضور ارادی نبوده. اینها یه ماده‌ای از روسیه وارد کردن، میریزن توی سدها و مردم که این آبها رو میخورن، ناخودآگاه با اونها همراه میشن...

مهاجرانی میزند زیر گریه.

مکرون: چی شد عطا؟

مهاجرانی: یهو یاد کروبی افتادم، دلم براش تنگ شــد. بزرگوار همینطوری خزعبل می‌گفت...

رضا پهلوی هم می‌زند زیر گریه.

مکرون: تو هم یاد کروبی افتادی؟

پهلوی: نه بابا... امســال هم نشــد... من دیگه خســته شدم... من میخوام شاه بشم... چرا نمی‌فهمید؟ اگر انقلاب نشده بود، بابام یه سال دیگه می‌مرد، اونوقت من شاه میشدم... خسته شدم از ولیعهد بودن... یه کاری کنید... دلم لک زده برای یه دستشــویی رفتن توی ســعد آباد... بعضی وقتها به ســرم میزنه برم یه بلیط بخرم لااقل بعنوان بازدیدکننده برم کاخهای سعد آباد رو ببینم...

کری: باشه... گریه نکن... یه کاریش می‌کنیم...

ترامپ: من خسته شدم...

علینــژاد: من هم باید بــرم... با وزیر امور خارجــه کانادا دیدار دارم...

ترامــپ: پیش ما هم بیا یه فکر اساســی بــرای این قضیه حجاب بکنیم!

بولتون: دروغ میگه... نرو...

ترامپ: تو خفه شو سبیلو!

بن‌سلمان: من هم باید برم... راهم دوره...

ترامپ: قبل رفتن قرارداد اون تفنگا رو امضا کن...

بن‌سلمان: چشم سیدی.

مکرون: ما هم یه ســری تفنگ داریم بــرای کور کردن تظاهرات خیابونی خوبه، نمیخوای؟

بن‌سلمان: هرچی آقا ترامپ بگه...

پهلوی: من کاخ میخوام...

این قرن نشد قرن بعد!

نظرات کارشناسان برندازی درباره طول عمر انقلاب

محمد کوره‌پز

دهه ۶۰: انقلاب دارد روزهای آخر عمرش را می‌گذراند. عملیات‌هایی هم که در مقابل عراق و تروریست‌های داخلی و قاچاقچیان مرزی انجام می‌دهند برای فریب افکار عمومی اســت. چند تا شورش و بمب گذاری دیگر انجام بگیرد –به سر اعلیحضرت قسم – نغله شده‌اند.

دهه ۷۰: مادر ماه‌های پایانی عمر جمهوری اسلامی به سر می‌بریم. این سدها و جاده‌هــا و آب و برقی که دارند به همه جا می‌رســانند برای گول زدن مــردم اســت. چند تا ترور و تحریــم دیگر برنامه‌ریزی بشــود، به جان کلینتون کار تمام است.

دهه ۸۰: حکومت تا شــش ماه دیگر، فوقش یک ســال، کارش تمام است. دســتاوردهای هســته‌ای و ماهواره و فلان که هی می‌گویند برای شیره مالیدن ســر من و شماست. چند تا قطعنامه و بیانیه دیگر بدهیم دخلشان آمده. شاهرک آریل شارون هم گرو!

دهه ۹۰: جمهوری اســلامی که تا چند ســال دیگــر از بین می‌رود. این موشــک‌هایی هم که اینطرف و آنطرف می‌زنند برای پرت کردن حواس ماست. ســه چهارتا پیام دیگر بفرستیم توی تلگرام و توییتر، چیزی‌اش نمی‌ماند. اوباما بمیره راس میگم.

روزهای آخر قرن ۱۵: این دهه نشــد تا دو دهه بعدش ریزیم رو به فنا دادیــم رفته. خود ترامــپ امضا داده امضاش تضمینه. هی نگا نکن به این راهپیمایی‌ها و پیشرفت‌ها و اقتدار و حضور و اینها، اعصابم یارو میشه. اینا همه اش نواره ... ببخشید ... درخته. نه همون نواره، فوتوشاپ شده. چه می‌دونم ... بده من اون سرنگ رو...

عبرت شدیم

نتایج تحریم‌های چهل ساله بر ما

فیروزه کوهیانی

عاقبت نافرمانی از آمریکا

در زمــان ریاســت‌جمهوری کارتر، از نظر ممنوعیــت واردات نفت تحریم شــدیم. حق صادر یا واردکردن هیچ چیز را نداشتیم و دارایی‌هایمان مسدود شــد. به طوری که از بی‌پولی آدامس‌های جویده شده خود را برای استفاده مجــدد لای کاغذ می‌پیچیدیم تا در وعده غذایی بعد دوباره آن را بجویم و از گرسنگی تلف نشویم ولی بالاخره تحریم‌ها اثر کرد و خیلی زود مردیم.

در زمــان ریگان، کمک‌های ســازمان‌های بین‌المللی به ایران محدود شــد. فرســتادن بسته‌های حمایتی شــامل پتوی پادگانی، ناخن‌گیر، کِش شلوار، پلاستیک یکبار مصرف، به کل قطع شد. ممنوعیت صدور تسلیحات به ایران ضربه ســنگینِ فراموش نشدنی بر ما وارد کرد و باعث شد یک دقیقه بعد از حمله صدام نیست و نابود شده و از نقشه جهان محو شویم.

در زمــان بوش پدر، تحریم کالاهای دومنظوره اعمال شــد. آب (به منظور خوردن و به منظور شستشو) را به روی ما بستند و بر اثر تبخیر شدنِ زیاد خشک شدیم و مردیم.

در زمــان کلینتون، آمریکا به دوران کارتر بازگشــت. ولی این بار نفتمان دســت خودمان بود و معاملات نفتی با ما ممنوع شــد. چون در زمان کارتر مرده بودیم نفت‌ها روی دستمان ماند و گَندید.

در زمان بوش پسر، ایران و کشورهایی که با آن معامله می‌کردند تحت فشار قرار گرفتند. آنقدر تحت فشار قرار گرفتیم که لِه شدیم.

در زمان اوباما، ما تصمیم گرفتیم برای مذاکرات به آمریکا برویم ولی چون در زمان‌های قبل مرده بودیم (انتظار ندارید که مرده حرف بزند!) نتوانستیم یک عکس حسابی بگیریم بزنیم روی پاسپورتمان!

در حال حاضر نیز ترامپ با تعدد تحریم‌های طاقت‌فرســا و کمرشــکن ما را بــه مرده‌های متحرکی تبدیل کــرده که به رتبه‌های تک رقمیِ بی‌ارزشــی (۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷) در زمینه‌هــای بی‌ارزشــی مثــل علمــی، نظامــی، منابع‌طبیعی، ورزشی و اقتصادی در بین ۲۰۰ کشور جهان رسیده‌ایم.